

Farsi: A Questionable Dialogue

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on March 8th, 2026 – John 4:5-30, 39-42)

گفتگویی پرسش برانگیز

در ۸ مارس ۲۰۲۶ - یوحنا ۴: ۳۰-۵، ۴۲-۳۹)Footscray Baptist(خطبه شریل ویلیامز، موعظه شده در کلیسای

در گرمای روز، زنی ناشناس در جاده‌های خاکی به سمت چاه یعقوب می‌رود تا آب روزانه‌اش را تهیه کند.

در همان زمان، غریبه‌ای به همراه دوستانش در حال عبور از قلمرو دشمن در سامره هستند، او در کنار چاه توقف می‌کند در حالی که دوستانش برای تهیه غذا به شهر می‌روند.

زن یک سامری است، یکی از آن گروه از افرادی که با یهودیان کنار نمی‌آیند، آنها به یک خدا اعتقاد دارند و حتی این درک را دارند که مسیح برای رهایی همه آنها می‌آید. با این حال، آنها در مورد اینکه کجا باید خدا را پرستش کرد، اختلاف نظر دارند - سامری‌ها می‌گویند بالای کوه، یهودیان می‌گویند در اورشلیم.

ما داستان را می‌دانیم، زن تنهاست زیرا در شهر خود طرد شده است، ما واقعاً نمی‌دانیم چرا، اما این موضوع به شرایط زندگی فعلی او مربوط می‌شود. او با شریک فعلی‌اش ازدواج نکرده و قبلاً بارها ازدواج کرده است - شاید طلاق گرفته یا بیوه شده یا هر دو. بقیه زنان او را نفرین شده، بدشانس یا صرفاً غیراخلاقی می‌دانند. او نمی‌تواند ریسک ملاقات با آنها را در کنار چاه بپذیرد و کنایه‌ها و نگاه‌های خیره را تحمل کند. به همین دلیل است که او در گرمای روز به این سفر می‌رود. آنچه در ادامه می‌آید، یک گفتگوی مشکوک است. مشکوک به این معنا که این افراد از جهان‌های بسیار متفاوتی می‌آیند که احتمالاً حتی نباید با یکدیگر تعامل داشته باشند. مشکوک به این معنا که سوالات زیادی پرسیده می‌شود. این گفتگو، مکالمه، مواجهه با یک سوال به ظاهر بی‌گناه آغاز می‌شود - آیا ممکن است برای من یک نوشیدنی بیاورید و با آشکار کردن اینکه عیسی کیست، چه چیزی را به زن و در واقع به جهان ارائه می‌دهد و با زنی بی‌نام که به جامعه خود باز می‌گردد و آنها را تشویق می‌کند که بیایند و با عیسی ملاقات کنند و به آنچه می‌گویند گوش دهند. اولین حواری، اولین مبلغ مذهبی! با این حال، داستان خیلی بیشتر از این حرف‌ها است.

یهودیان و سامری‌ها دشمنان مطلق بودند، شما به عنوان یک یهودی از سامریه عبور نمی‌کردید مگر اینکه کاملاً مجبور باشید، هرگز به تنهایی با یکی از آنها و یک زن صحبت نمی‌کردید. بنابراین در حال حاضر می‌بینیم که عیسی موانع را از بین می‌برد.

علاوه بر این، این زن از جامعه سامری‌های خود نیز طرد شده است، به همین دلیل است که او در وسط روز کنار چاه است، او بخشی از جامعه نیست، او احتمالاً به دلیل شرایط زندگی مشکوکش، یک بیگانه است.

امروز روز جهانی زن است و چقدر مناسب است که از سخنرانی، متنی در مورد زنی در حاشیه جامعه داریم، زنی که چیزهای زیادی برای آموزش به ما در مورد ایمان، در مورد اینکه عیسی کیست و زندگی در او چه چیزی ارائه می‌دهد.

گفتگو با درخواست معصومانه برای نوشیدن آغاز می‌شود. زن بی‌نام به عیسی یادآوری می‌کند که چقدر با آنها متفاوت هستند. عیسی ادامه می‌دهد و می‌گوید اگر واقعاً می‌دانستید من کیستم، از من آب می‌خواستید و آبی که به شما می‌دادم به زندگی ابدی منجر می‌شد. او که در جای امنی ایستاده بود، حرف او را جدی گرفت و اشاره کرد که او نمی‌تواند به او آب بدهد، چون حتی سطلی هم همراهش نیست. عیسی ادامه داد و کم‌کم او با او در مورد منظور واقعی‌اش صحبت کرد و گفت که عاشق مقداری از این آب است، که به این معنی است که هرگز تشنه نخواهد شد، بدون شک با این فکر که مجبور نیست

در گرمای روز به سمت چاه برود. قبل از اینکه متوجه شود، گفتگو تغییر می‌کند و او خود را در حال صحبت صادقانه با او در مورد وضعیتش می‌بیند، عیسی نیز به نوبه خود چیزهای زیادی در مورد خود و خدا آشکار می‌کند. او کمی از الهیات می‌داند و در پایان از خود می‌پرسد که آیا این غریبه ممکن است همان مسیحی باشد که آنها منتظرش هستند. عیسی پاسخ می‌دهد، فهمیدی، من او هستم. در پاسخ او، او فراموش می‌کند که چرا حتی کنار چاه است (حتی کوزه آب خود را جا می‌گذارد) و به سمت جامعه‌ای که از آن طرد شده است، می‌دود تا همه چیز را در مورد این مواجهه برایشان تعریف کند. در مورد عیسی چطور و این مواجهه به او شجاعت انجام این کار را می‌دهد؟ من فکر می‌کنم تعدادی از اتفاقاتی که در این مواجهه رخ می‌دهد به او شجاعت می‌دهد.

اول، عیسی او را می‌بیند و به عنوان یک انسان با او تعامل می‌کند. او به او گوش می‌دهد و به آرامی او را به درک عمیق‌تری می‌رساند.

دوم، چیزی در نحوه گوش دادن او به او، به او شجاعت می‌دهد تا با او صادق باشد. هیچ محکومیتی، هیچ قضاوتی، فقط عشق و پذیرش وجود ندارد.

سوم، او چیزی از خود را به او آشکار می‌کند. او در نهایت سوءظن‌های او را تأیید می‌کند که او واقعاً مسیح مورد انتظار است.

در نهایت، او آب حیات را به او می‌دهد. نه آب فیزیکی، بلکه اکسیر حیات - چشمه سرشار از بخشش، پذیرش، عشق، رحمت که منجر به آزادی می‌شود. آزادی برای او تا شرم خود را کنار بگذارد، عقده حقارت خود را کنار بگذارد و هر آنچه را که تجربه کرده است با همه، حتی کسانی که با او بد رفتاری کرده‌اند، به اشتراک بگذارد.

بنابراین، ما از این داستان در سطح شخصی، اجتماعی و جهانی چه می‌توانیم برداشت کنیم؟ ما به صورت فردی و جمعی فراخوانده شده‌ایم که از عیسی پیروی کنیم، موانعی را که تهدید به جدایی می‌کنند، بشکنیم. ما فراخوانده شده‌ایم که واقعاً دیگران را ببینیم و بپذیریم. ما فراخوانده شده‌ایم تا با یکدیگر در مورد تفاوت‌هایمان گفتگو کنیم، با این هدف که بفهمیم دیگری از کجا می‌آید. ما فراخوانده شده‌ایم تا به کسانی که در حاشیه هستند، کرامت نشان دهیم و هر آنچه را که زندگی‌شان را غنی می‌کند، به آنها ارائه دهیم تا آنها را از هر آنچه که آنها را به بند می‌کشد، آزاد کنیم.

ما در اطراف خود یک جنگ مهم در حال وقوع داریم، این داستان در مورد چگونگی رفتار با دشمنانمان می‌آموزد. عیسی به ما می‌آموزد که باید کسانی را که از نظر فرهنگی، مذهبی و اجتماعی با ما متفاوت هستند، بپذیریم. ما باید با یکدیگر وارد گفتگو شویم، باید با احترام و مهربانی با یکدیگر رفتار کنیم. باید به آنها گوش دهیم و به آنها کرامت نشان دهیم. با انجام این کار، همه ما آزادی، آزادی عشق ورزیدن، آزادی زندگی کردن را خواهیم یافت.

دوست من دیگری هانا آهنگی به نام «رودخانه عمیق‌تر» نوشته است، یکی از ابیات آن این است:

به ندای تشنه‌ها گوش دهید، دیگر نیازی به تشنگی نیست

برای خسته‌ها کنار آب‌های آرام دراز بکشید

پر از خوبی، پر از رحمت، جام ما لبریز خواهد شد

وقتی ندای آن رودخانه عمیق، صدایی باشد که ما آن را شناخته‌ایم. این برای من خلاصه داستانی است که امروز پیش روی ماست.

زنی بی‌نام از حاشیه جامعه، زندگی ابدی را که عیسی به ارمغان می‌آورد، تجربه می‌کند - زندگی در تمام کمال آن، جایی که او خود را دوست‌داشتنی، پذیرفته‌شده و واقعاً دیده‌شده می‌داند. بیرون بروید و این نوع زندگی را با تمام غریبه‌هایی که در روزهای آینده با آنها روبرو خواهید شد، به اشتراک بگذارید. آمین.